



بیانات در دیدار نمایندگان مجلس شورای اسلامی - 8 / خرداد / 1392

بسم الله الرحمن الرحيم

اولاً خوشامد عرض میکنم به همه‌ی برادران و خواهران عزیز، نمایندگان محترم. و برای گذر از مقطع یکسالگی نمایندگی دوستان محترم - که ان شاء الله این يك سال، مورد رضای الهی و حسنه‌ای در پرونده‌ی اعمال شما باشد - دعا میکنم. همچنین برای رئیس محترم مجلس و هیئت رئیسه که مجدداً اعتماد شما نمایندگان محترم را جلب کردند و مسئولیت پذیرفتند، دعا میکنم که خداوند متعال برای آنها و برای شما خیر مقدر فرموده باشد و همه‌ی شما را به آنچه که کسب رضای اوست، موفق بدارد.

عمده در کارهای ما همین است برادران و خواهران عزیز! این موقعیتهای ظاهری و این عناوین و ریاست و مدیریت و نمایندگی و اعتبار مردمی و اینها میگذرد؛ آنچه که برای ما و شما باقی میماند، عمل ما است؛ که اگر عمل نیک و عمل صالح با نیت خوب و درست انجام داده باشیم، در این سالهایی که بر ما میگذرد، با این عناوین و با این خصوصیات، ضرر نکردیم. اگر چنانچه خدای نکرده این دوران مسئولیت و مأموریت و نام و نشان و عنوان، برای ما دستاوردی نداشته باشد، یا اگر خدای نکرده بر روی ما تأثیر منفی گذاشته باشد و ما را بدهکار کرده باشد، این بدترین سرنوشتی است که ممکن است برای امثال ما و شما، این مسئولیتها رقم زده باشد. باید به این مسئله به طور دائم توجه داشته باشیم.

البته این فرصت - فرصت نمایندگی مردم - يك فرصت مغتنمی است. هر کسی در جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی بتواند يك مأموریتی به دست بیاورد و آن مأموریت را بدرستی انجام دهد، واقعاً باید خدا را شاکر باشد؛ ولی باید توجه داشت که این فرصت، امتحان بزرگی هم هست. ما در حال امتحان دادنییم. در برجستگی‌های دوران زندگی است که امتحانهای سخت پیش می‌آید. در روال عادی زندگی امتحان هست، لیکن امتحانهای برجسته و نفسگیر معمولاً مال آنجائی است که انسان وارد مقاطع حساس میشود؛ که از جمله‌اش همین مسئولیتهای ماها است. گاهی يك نفر سالهای طولانی از عمر خود را با امانت و طهارت گذرانده است، بعد میرسد به يك مقطع امتحان؛ اگر نتواند در این مقطع امتحان، توانائی خودش را در مهارت نفس نشان دهد، لغزش پیدا خواهد کرد. این مقطع حساس، نمایندگی مجلس است؛ مسئولیتهای دولتهائی است؛ مسئولیتهائی از قبیل مسئولیت این بنده‌ی حقیر است. اینها آن مقاطع حساس زندگی ما است؛ اینجاها باید مواظب خودمان باشیم، مراقب باشیم. گاهی انسان در حال عادی زندگی، خوب زندگی میکند؛ اما وقتی به پرتگاه رسید، وقتی به نقطه‌ی حساس رسید، وقتی به پیچ خطرناک رسید، نمیتواند درست کنترل کند. این را باید به یاد داشته باشیم. «فی تقلب الأحوال علم جواهر الرجال»؛ (۱) ما خودمان را هم در يك چنین مقطعی میتوانیم درست محک بزنیم. معمولاً انسان به خودش خوشبین است. ما عیبهای خودمان را نمی‌بینیم؛ معمولاً محسنات خودمان را بزرگتر از آنچه که هست، می‌بینیم. اینطور جاها وقتی که بین خودمان و خدا خلوت کنیم، میتوانیم ضعفهای خودمان را، نقصهای خودمان را پیدا کنیم. يك جا پول هست، يك جا قدرت هست، يك جا وجاهت هست، يك جا شهوات جنسی هست؛ اینها امتحانهای سخت است. آنچه که برای نمایندگان محترم مجلس، برای مسئولان دولتی، برای مسئولان قضائی، برای نیروهای مسلح، برای روحانیون، برای آن کسانی که مجموعه‌ای از اینها را با هم دارند، مهم است، این است که با دید نافذ خودشان مواقع امتحان و مواضع امتحان را بشناسند؛ بدانند که این نقطه، نقطه‌ی امتحان است؛ غفلت نکنیم. اگر توانستیم از این پیچ خطرناک، از این نقطه‌ی حساس، از این لب پرتگاه سلامت عبور کنیم، خدا را شاکر باشیم، سپاسگزار باشیم. این، آن نقطه‌ی اصلی و حرف اصلی ما با شما برادران و خواهران عزیز است. در درجه‌ی اول، این نصیحت به خود بنده هم هست؛ به شما میگویم تا ان شاء الله دل خود این گوینده‌ی حقیر تحت تأثیر این حرفها قرار بگیرد و نصیحت شویم، موعظه



شویم؛ هم از طرفی قدر موقعیتی را که به ما فرصت خدمت به مردم و خدمت به اسلام و خدمت به کشور و خدمت به نظام را میدهد، بدانیم و این را نعمت بزرگ خدا بشماریم؛ هم از آن طرف توجه کنیم که در اختیار داشتن این فرصت، یک خطراتی هم دارد. یک خودروی تر و تمیز خوش فرمان تندرو زیر پای انسان البته موفقیتی است، انسان را به مقاصد میرساند؛ اما به همان اندازه خطرات هم دارد؛ باید مراقب بود. این، حرف اصلی ما به شما برادران و خواهران عزیز است. امیدواریم ان شاء الله این حرفها در همه‌ی ماها مؤثر باشد.

آنچه که در مورد مجلس، در این یک سالی که از عمر آن گذشته است، میتوانیم عرض کنیم، این است که بحمدالله حضور تخصصهای متنوع - آنطوری که به بنده گزارش شده است - در مجلس، توانسته است کمک کند به پخته شدن و به ثمر رسیدن طرحهای گوناگون و برنامه‌های گوناگون و لوایح تقدیمی از سوی دولت و به نتایج بهتری رسیدن. خاصیت تخصص هم همین است؛ وقتی دانش هست، توانائی هست و احساس و وظیفه‌ی خدمت پشت سرش هست، طبیعاً محصول کار، محصول بهتری خواهد بود. این، جای خرسندی و شکرگزاری است که بحمدالله مجلس از یک چنین توانی برخوردار است.

مواضع سیاسی مجلس هم در این مدت - آنطوری که مشهود بوده است - در زمینه‌های مختلف، مواضع خوبی بود؛ موضعگیری‌های درست و بجائی انجام گرفت. شما نماینده‌ی مجموعه‌ی ملتید؛ خواسته‌های آنها و حرف دل آنها در رفتارهای شما تجلی پیدا میکند. بحمدالله آنچه که مشاهده شده، بسیار خوب بوده.

آنچه که مهم است برادران و خواهران نماینده به آن توجه کنند و من همیشه در همه‌ی دوره‌ها یا اغلب دوره‌ها که این توفیق را داشتم که با نمایندگان محترم گفتگو کنم، این را تذکر دادم، این است که بدانید شما مثل یک قله هستید؛ آنچه از دل این قله میجوشد، بر دامنه و پیکره سرازیر میشود. رفتار، آداب، خلقیات، چگونگی تعامل در مجلس شورای اسلامی، مثل بقیه‌ی قله‌هایی که در کشور وجود دارد، بر روی رفتار، آداب، اخلاق و منش آحاد جامعه اثر میگذارد؛ این یک امر طبیعی است، یک امر همیشگی است. اگر در مجلس، عقل و فکر و طمأنینه و سکینه و آرامش و محبت حکمفرما باشد و از بلندگوهای مجلس این قضیه در سطح جامعه منعکس شود، همین خصوصیات بتدریج در جامعه اثر میگذارد. اگر در مجلس تشنج باشد، بغض باشد، کم کاری باشد، این باز به نوبه‌ی خود در رفتار مردم منعکس میشود؛ این تأثیر، طبیعی است. این تأثیر، دفعی و برجسته و نمایان نیست، اما بمرور و بتدریج آثار خودش را نشان میدهد؛ این، مسئولیت مسئولان محترم را افزایش میدهد. لذا به نظر من، دوستان عزیز و نمایندگان محترم از این نقطه نظر هم بر روی منش و رفتار خودشان یک مراقبت کاملی داشته باشند.

کار کردن بر روی لوایح و طرحها، یک وظیفه‌ای است به عنوان ادای حق مردم - این که حالا یک امر قطعی و روشنی است - یعنی وقتی لایحه‌ای به مجلس می‌آید یا طرحی را شما در مجلس تهیه میکنید و میخواهید این را در یک بخشی از بخشهای کشور که میتواند جدول فعالیت کلان کشور را پر کند، به کار بیندازید، دقت شما، مراقبت شما، اهتمام شما، تحقیق شما، مطالعه‌ی شما، که به پخته شدن این طرح یا لایحه کمک میکند، یک حقی است برای مردم بر دوش شما. لایحه‌ای به مجلس می‌آید - بنده خودم هم در مجلس بودم و این موارد را از نزدیک تجربه کردم - وقتی که لایحه به کمیسیون داده میشود و در معرض دید این نماینده قرار میگیرد، گاهی با این لایحه مثل یک کار مربوط به شخص خود رفتار میکند؛ دقت میکند، مطالعه میکند، تحقیق میکند، با کارشناس می‌نشیند مباحثه میکند، مطلب را در ذهن خود به صورت محقق ترسیم میکند؛ گاهی هم نه، لایحه می‌آید یا مثلاً طرحی در مجلس می‌خواهد تصویب شود، این نماینده خیلی محتوای لایحه و طرح را نمیداند، خیلی احساس مسئولیت نمیکند، رسیدگی نمیکند؛ نه در کمیسیون، نه در صحن مجلس. این رأی «آری» یا «نه» او به یک چنین لایحه یا طرحی، خالی از شبهه نیست؛ رأی ممتنع او هم خالی از شبهه نیست. ما که نیامدیم اینجا بنشینیم رأی ممتنع بدهیم؛ ما آمده‌ایم بگوئیم این بشود، این نشود. رأی ممتنع مال آنجائی است که انسان زحمت خودش را کشید، کار خودش را



کرد، بالاخره ذهنش به جائی نرسید؛ خب، اینجا البته انسان رأی ممتنع میدهد؛ مثل فقیه و مجتهدی که زحمت خودش را میکشد، به منابع مراجعه میکند، ادله‌ی اجتهادی و ادله‌ی فقاهتی را می‌بیند، بعد ذهنش به جائی نمیرسد؛ میگوید خب، اینجا احتیاط کنید؛ میگوید من رأی ندارم، فتوا ندارم. رأی ممتنع مال اینجا است؛ اما اینکه ما مطالعه نکنیم، کار نکنیم، بعد برای اینکه خودمان را اسیر «آری» یا «نه» بی‌دلیل و غیر مستند نکرده باشیم، میگوئیم خیلی خوب، ما رأی ممتنع میدهیم! این نمیشود. پس یکی از کارهای بسیار مهم و لازم و اصلی در مجلس، همین کار بر روی لوایح است؛ چه لوایحی که دولت میفرستد، چه طرحهائی که خود شما در مجلس آنها را تنظیم میکنید. واقعاً باید کار شود. هر کس اگر اهل اجتهاد در این فن است، به صورت اجتهادی؛ و اگر چنانچه خودش صاحب رأی نیست، با مشاوره گرفتن از این و آن، به یک نتیجه‌ی قطعی برسد؛ این یکی از کارهای بسیار اساسی است.

البته این گلایه وجود دارد، بنده هم مکرر این گلایه را در دوره‌های گذشته به نمایندگان محترم مجلس و به رؤسای مختلف مجلس عرض کردم که گاهی اوقات انسان می‌بیند خیلی از صندلی‌ها خالی است؛ به قدری که از نصاب جایز فراتر است! حالا یک تعدادی صندلی قهرماً همیشه یک عذری برایش وجود دارد، اما بالاخره این یک نصابی دارد. گاهی که انسان می‌بیند از این نصاب بالاتر است، احساس میکند که بر طبق وظیفه عمل نشده است. گاهی هم بعضی در مجلس هستند - این هم یک پدیده‌ای است - در رأی‌گیری شرکت نمیکنند؛ آقایان آن عقب مجلس می‌نشینند، گعده میکنند! این هم مصلحت نیست. یعنی هم حضور جسمانی در مجلس، هم حضور قلب در مجلس - یعنی متوجه آن مسئله بودن، حرف موافق و حرف مخالف را شنیدن - لازم است؛ اینها جزو وظائفی است که قوام نمایندگی به اینها است و نمیشود از اینها صرف‌نظر کرد؛ اینها خیلی چیزهای مهمی است. واقعاً درخواست من از برادران و خواهران عزیز نماینده این است که به این مسئله توجه کنند، اهتمام بورزند؛ هم برای حضور در مجلس، به معنای حضور جسمانی و مادی؛ هم به معنای حضور معنوی و روحانی، یعنی حضور قلب و حضور ذهن؛ این مسئله‌ی مهمی است.

یک مسئله‌ی دیگر - همان طور که عرض کردیم - این است که رفتار نمایندگان در تربیت جامعه و سوق دادن جامعه به این طرف و آن طرف مؤثر است. اگر تقوا و امانت و اخلاق و احساس مسئولیت و نشاط کار، در مجلس دیده شود، این در جامعه اثر میگذارد؛ در درجه‌ی اول مردم را نسبت به نمایندگان مجلس علاقه‌مند و خوشبین و متعهد میکند، در درجه‌ی بعد رفتار آنها را به رفتار این نمایندگان عزیز - که خب قله هستند، چهره هستند، برجسته هستند - نزدیک میکند.

اگر در تعبیراتی که نماینده‌ی محترم مجلس به کار میبرد؛ چه در نطقهای پیش از دستور، چه در اظهارات، چه در بگومگوها، ملاحظه شد که ادب وجود دارد، پرهیز از اهانت وجود دارد، پرهیز از تعبیرات ناپسند و سخیف وجود دارد - دیدن اینها را انسان احساس میکند؛ وقتی انسان پای رادیو نشسته است و دارد گوش میدهد، میفهمد که این آقا میتواند در اینجا این تعبیر اهانت‌آمیز را به کار ببرد، ولی به کار نبرد - این در من مستمع هم اثر میگذارد؛ اما اگر چنانچه نه، خدای ناکرده عکس این دیده شد؛ یعنی ناپرهیزی در بیان، در گفتار، در تعبیرات، تعبیرات اهانت‌آمیز یا غیر مؤدبانه، یا رفتار غیر مؤدبانه دیده شد، این بلافاصله اثر میگذارد. یعنی آن شنونده با اینکه این رفتار را تحسین نمیکند، در عین حال خودش تحت تأثیر قرار میگیرد. مردم مثل بچه‌ای نیستند که از رفتار پدر تأثیر میپذیرد، بدون اینکه زشتی یا خوبی آن رفتار را بفهمد؛ نه، مردم زشتی و خوبی رفتار را میفهمند؛ طبیعت قضیه اینجوری است. شما ملاحظه کنید؛ در محیطهای مختلف، جماعات مختلف، کسی یک کاری را میکند؛ تعبیری را، حرفی را بر زبان می‌آورد؛ انسان خوشش هم نمی‌آید، اما در عین حال تأثیر میگذارد؛ یعنی تکرار آن رفتار را برای انسان تسهیل میکند، آسان میکند؛ طبیعت قضیه این است.



يك مسئله‌ی دیگر هم «انصاف» است. البته این‌هائی که عرض میکنیم، در واقع توضیح واضح‌تر است و شما آقایان و خانمها به این چیزها واقفید؛ شاید خود شما، مردم را به این چیزها توصیه میکنید؛ ولی ما هم وظیفه داریم که اینها را عرض کنیم؛ ولو حالا شما بحمدالله شاید هیچ احتیاجی هم ندارید که ما بگوئیم، اما لازم است بگوئیم. انصاف را باید رعایت کرد؛ انصاف در مقابل آن دوستی که در مجلس همکار شما است، انصاف در مقابل آن کسی که بیرون مجلس است، انصاف در مقابل دولت، انصاف در مقابل قوه‌ی قضائیه. انصاف را باید رعایت کنید؛ «و لا یجرمکم شئان قوم علی الا تعدلوا». (۲) گاهی ما با کسی بدیم، از کسی بدمان می‌آید؛ خب، این کار میتواند موجّه باشد؛ بالاخره يك دلیلی داریم، از کسی خوشمان نمی‌آید؛ اما نسبت به همین کسی هم که از او خوشمان نمی‌آید و استدلال هم داریم برای اینکه از او خوشمان نیاید، باید انسان انصاف به خرج دهد. کسی يك نقطه‌ی خوبی دارد؛ آن را تحت تأثیر نقطه‌ی بدی که از او در ذهن ما هست، قرار ندهیم؛ این خیلی چیز مهمی است. بی‌انصافی و رفتار نامتناسب، منجر میشود به عکس‌العمل مشابه در طرف مقابل. ما آدمهای ضعیفی هستیم دیگر؛ شما اگر چنانچه مثلاً نسبت به این حقیر يك وقتی بی‌انصافی کردید، این حقیر آن مقدار قدرت و توانائی و ضبط نفس ندارم که بگویم خیلی خوب، حالا او بی‌انصافی کرد، بکند؛ من هم وادار میشوم به بی‌انصافی. اینجوری در جامعه، تبادل بی‌انصافی‌ها، به جای تبادل انصاف، به جای تبادل محبت، رائج میشود. ببینید، چون شما نماینده‌ی مجلسید، این تأثیر وجود دارد؛ والا اگر چنانچه شما جزو افراد معمولی جامعه بودید، تأثیر داشت، اما نه به این اندازه. وقتی ما در روی سکویی قرار گرفتیم و مردم به ما نگاه میکنند، رفتار ما يك معنا دارد؛ وقتی که نه، در جمعیت مردم، در سواد مردم گم هستیم، همان رفتار يك معنای دیگری دارد.

يك مسئله هم که بنده همیشه به دوستان مجلس عرض کردم، تعامل با قوه‌ی مجریه است. با قوه‌ی مجریه هم که ما می‌نشینیم، چه با رئیس جمهور محترم، چه با وزرای محترم، چه با مجموع اینها، همین سفارش را به آنها میکنیم که با قوه‌ی مقننه تعامل کنند. هر کدام هم حقی دارند. مجلس دارای حق است، در يك محدوده‌ی مشخصی؛ قوه‌ی مجریه و دستهای کننده‌ی کار هم دارای حقد، در يك محدوده‌ی مشخصی. حدود یکدیگر را باید حفظ کنند، با یکدیگر تعامل کنند؛ این تعامل، جاده‌ی دوطرفه است - فرنگی‌ها و فرنگی‌مآبها میگویند جاده‌ی دوطرفه؛ حرف بدی هم نیست، تعبیر بدی هم نیست - باید از هر دو طرف، این تعامل وجود داشته باشد. البته درعین حال با همه‌ی حسن نیت‌هائی که طرفین دارند، گاهی بی‌تفاهمی‌هائی وجود پیدا میکند - اشکالی ندارد - لیکن این عدم تفاهمها در همان حدی که اقتضای طبیعی کار است، ایراد ندارد؛ نباید تشدید کرد، ایجاد کدورت کرد؛ اینها را باید مراقبت کرد. به شما عرض میکنیم؛ قوه‌ی مجریه وسط میدان ایستاده است - چه این دولت، چه هر دولت دیگری - و کارها به عهده‌ی اوست، بارها بر دوش اوست، ملامتها به طرف او سرازیر میشود، سؤالها و مؤاخذه‌ها از او میشود؛ لذا باید ملاحظه‌ی او را کرد. به قوه‌ی مجریه هم ما همیشه سفارش میکنیم؛ این حق عظیمی که در قانون برای مجلس قانونگذاری و برای کل قانون ملاحظه شده، باید از طرف مجریان رعایت شود. قانون اساسی کار است، قانون ریل حرکت این قطار است؛ شما باید زحمت بکشید این ریل‌گذاری را بکنید، آنها هم باید بر روی این ریل حرکت کنند. شما کمک کنید که این ریل جوری باشد که این قطار سر پیچ بتواند بپیچد. قطار شمال را آقایان دیده‌اند؛ يك جاهائی پیچهای سختی دارد، اما بالاخره جوری است که قطار میتواند حرکت کند. از این پائین تا آن بالای کوه قطار حرکت میکند، میرود بالا و می‌آید پائین، مشکلی هم برایش پیش نمی‌آید؛ چون ریلها درست چیده شده است. اگر چنانچه این انحناهای که لازم بود به وجود بیاید، به این شکل به وجود نیامده بود، اگر مثلاً جوری تنظیم شده بود که قطار نمیتوانست حرکت کند، مکرر شما شاهد سقوط قطار از آن بالا میبودید. این را باید در ریل‌گذاری ملاحظه کرد. شما ریل‌گذارید، او روی این ریل حرکت میکند و باید قدر شما را بداند؛ اما شما هم بدانید که بالاخره بنا است روی این ریل حرکت شود. بنابراین دو طرف قضیه مهم است. عرض کردیم، این مخصوص این دولت نیست؛ در



همه‌ی دولتها، و در چند دوره‌ی مجلس و دولت، بنده مکرر این سفارش را به همه کردم؛ البته خب، بعضی انصافاً رعایت کردند، بعضی هم گاهی بی‌توجهی کردند.

مجلس قطعاً در رأس امور است - همان طور که امام (رضوان الله تعالی علیه) فرمودند - اما این را هم توجه کنید که «مجلس در رأس امور است» معنایش این نیست که هر يك نماینده‌ای در رأس امور است؛ «مجلس» در رأس امور است؛ يك نماینده، يك نماینده است. یعنی نماینده‌ی محترم و عزیزی که مردم يك جمع و گوشه‌ای از کشور با شوق و با شور جمع شدند و او را فرستادند مجلس، تصور نکند که او در رأس امور است؛ نه، «مجلس» در رأس امور است؛ برخوردش را اینجوری مقایسه کند.

بنابراین برگردیم به آن حرف اولمان، برادران و خواهران عزیز! آنچه برای من و شما میماند و این دعا را مستجاب میکند: «و لا تهلكن غمًا حتی تغفر لی و ترحمنی و تعرفنی الاستجابة فی دعائی»، (۳) عمل امروز ما است که با جدیت باشد، با مجاهدت باشد، با اخلاص باشد، با احساس وظیفه باشد. اگر اینها شد، خدای متعال از برخی از کم و زیاده‌ها و مسامحه‌ها و مساهله‌ها خواهد گذشت؛ اما مهم این است که ما همتان بر این باشد که ان شاء الله کار را تمیز و طاهر و بی‌حاشیه و با نیت خوب و با جدیت انجام دهیم.

يك جمله هم درباره‌ی انتخابات عرض کنیم. همان طور که رئیس محترم مجلس هم اشاره کردند، انتخابات همیشه مهم است و حالا هم که خب طبعاً به مناسبت‌های اهمیت زیادی دارد. همه باید تلاش کنند که ان شاء الله این انتخابات، پرشور و با حضور عمومی مردم انجام بگیرد. این موجب میشود که کشور، هم مصونیت پیدا کند، هم اقتدار پیدا کند، هم امنیت پیدا کند. حضور مردم، تهدید دشمنان را از بین میبرد. شما می‌بینید که برخی از سیاستمداران غربی و بخصوص برخی از سیاستمدارهای پشت پرده‌ی آمریکائی تحلیلهائی میکنند - که خب، بعضاً منتشر هم میشود، به رسانه‌ها منتقل هم میشود - و میگویند: نظام جمهوری اسلامی ایران به این آسانی‌ها و به این زودی‌ها تکان بخور نیست. چرا این حرف را میگویند؟ برای خاطر اینکه می‌بینند این نظام، متکی به مردم است؛ سرش فقط این است؛ والا اینکه خیال کنیم که حالا در رأس نظام زید وجود دارد یا عمرو وجود دارد، اینها در مقابل عظمت حضور مردم و پشتوانه‌ی نظام، در واقع هیچ است؛ شبیه هیچ است.

وقتی مردم در يك نظامی متحدند، یکپارچه‌اند، پشتیبان نظامند، با نظامند، این نظام مصونیت پیدا میکند، اقتدار پیدا میکند، قدرت پیدا میکند، برکندن آن از جا ناممکن میشود؛ مثل درختی است که در اعماق زمین ریشه دوانده؛ این را نمیشود برداشت. بعضی از نظامها هستند که پول هم دارند، امکانات هم دارند، به‌به و چه‌چه سیاستمداران استعمارگر دنیا را هم دارند، اما ریشه ندارند؛ خودشان هم میدانند که ریشه ندارند. نظام جمهوری اسلامی ریشه دارد؛ این ریشه، مردمند. اجتماع مردم حول این نظام، مایه‌ی عزت و برکت کشور و برکت نظام و برکت خود آن مردم است. مردم کمک میکنند به این که نظام عزت پیدا کند؛ خود این، عزت مردم است؛ خود این، مصونیت و امنیت مردم است؛ خود این، امکانی است برای حل همه‌ی مشکلات مردم؛ این را باید دانست؛ این يك فرمول کلی است. بنابراین انتخابات که مظهر حضور مردم است، باید پرشور برگزار شود؛ همه‌ی تلاش و همت مسئولان باید این باشد. خوشبختانه قوانینی هم که وجود دارد، قوانین خوبی است؛ قوانین معقولی است. همین طور که مکرر عرض کردیم، بن‌بستی وجود ندارد. لذا مشاهده میکنید که در همین انتخابات، تا این مرحله‌ای که تا الان پیش آمدیم، روال قانونی جریان پیدا کرده. وقتی که از نامزدهای محترم سؤال کردند که اگر چنانچه شورای نگهبان نظری بدهد، شما تمکین میکنید، همه‌ی آنها گفتند: بله، ما تمکین میکنیم. تمکین هم کردند. ما باید واقعاً تشکر کنیم از همه‌ی این نامزدها؛ آنهایی که به نحوی صلاحیتشان احراز نشد. اینها گفتند از نظر شورای نگهبان تمکین میکنیم، و به قول خودشان عمل کردند و تمکین کردند؛ این نشان‌دهنده‌ی اهمیت و ارجحیت قانون است، نشان‌دهنده‌ی کاربری قانون است؛ چون قانون بر مملکت حاکم است. ممکن است بنده یا جنابعالی از قانون ناراضی هم باشیم - گاهی اینجوری



است - اما وقتی انسان در مقابل قانون تمکین کرد، حل اختلاف میشود، فصل الخطاب میشود؛ این نعمت بزرگی است، این برکت بزرگی است.

مردم هم در کشور ما بحمدالله آگاهی و هوشیاری دارند. نمیخواهیم تملق بیجا بگوئیم؛ اما حقیقت قضیه این است که آشنائی ذهنی مردم ما با مسائل سیاسی، از متوسط کشورهای دنیا در سطح عالم بالاتر است. آنطور که ما اطلاع داریم از وضع کشورها - که برای ما گزارش میکنند و از منابع آشکار و منابع پنهان به دست می‌آید - چه کشورهای اروپائی، چه کشورهای آمریکائی، چه کشورهای آسیائی، مردم آگاهی‌های مختلفی دارند، کم و زیاد دارد، یک متوسطی دارد؛ اما آگاهی مردم ایران و بصیرت مردم ایران در مسائل سیاسی، از متوسط جهانی بالاتر است.

نمیخواهیم ادعای معصومیت کنیم برای آحاد مردم، اما این ادعای قابل قبولی است و واقعی است؛ نگاه میکنند، بصیرت دارند، تشخیص میدهند. خوشبختانه امروز وسیله‌ی تشخیص هم در اختیار مردم است. خب، این صدا و سیما است؛ برنامه‌ها را ضبط میکند، برنامه‌ها را پخش میکند، حرفها را نشان میدهد، شخصیتها را نشان میدهد؛ مردم میتوانند نگاه کنند، به یک نتیجه‌ای برسند؛ این نتیجه ممکن است درست باشد، ممکن است نادرست باشد؛ ممکن است زید به یک نتیجه برسد، عمرو به یک نتیجه برسد؛ خب، طبعاً یکی‌اش درست است، یکی‌اش غلط؛ اما خدای متعال به هر دو اجر خواهد داد. وقتی انسان نگاه کرد و ملاحظه کرد و تشخیص داد و بر اساس تشخیص خود محض رضای خدا عمل کرد، خدای متعال به انسان اجر میدهد. این وظیفه‌ی ماها است - همه‌ی آحاد مردم - که نگاه کنیم ببینیم واقعاً به چه نتیجه‌ای میرسیم، بر طبق آن نتیجه عمل کنیم.

البته آقایانی هم که در تلویزیون به عنوان نامزد ظاهر میشوند و حرف میزنند، وظائف سنگینی دارند؛ آنها هم باید مراقب باشند. حرفی که از دهان انسان خارج میشود، باید واقعی، صمیمی، متکی به اطلاعات درست و برآمده‌ی از زبان صادق و راستگو باشد. اینجور نباشد که حالا برای اینکه توجه مردم را جلب کنیم، هرچه به دهانمان آمد، بگوئیم؛ اینها را باید مراقبت کنند. نامزدها کاری که میدانند درست است، میتوانند انجام دهند، آن را بگویند - حالا به عنوان وعده، به عنوان برنامه، به عنوان هرچه - سعی کنند مردم را با واقعیت مواجه کنند؛ هم واقعیت اوضاع، هم واقعیت خودشان. اگر این شد، خدا برکت خواهد داد؛ اگر این شد، خدای متعال کمک خواهد کرد؛ چون کارها دست خدا است، همه چیز به اراده‌ی الهی برمیگردد؛ «کلّ الیه راجعون»، «ازمّة الأمور طرّ بیده / و الكلّ مستمده من مدده». (۴) اگر چنانچه ما صادقانه عمل کردیم، اراده‌ی الهی هم کمک خواهد کرد. گاهی کمک به این بنده‌ی حقیر این است که توفیق این مسئولیت را پیدا کنم، گاهی کمک به من این است که توفیق این مسئولیت را پیدا نکنم؛ هر دویش کمک الهی است. اگر چنانچه ما صادقانه عمل کردیم، خدای متعال به ما کمک خواهد کرد و آنچه که صلاح و خیر است، به ما خواهد داد. اینجور نباشد که حالا برای اینکه مردم به ما متوجه شوند، همه‌ی آنچه را که ماورای ما است، تخریب کنیم؛ چه آنچه که مربوط به نامزدهای دیگر است، چه آنچه که مربوط به واقعیت‌های موجود جامعه است. باید درست عمل شود. آن وقت ما انتخاب خواهیم کرد.

البته این حرفها هم که فلانی، رهبری، این بنده‌ی حقیر، طرفدار زید است یا طرفدار عمرو است، از آن حرفهائی است که همیشه بوده و واقعیت هم ندارد؛ اکثر آنها هم که میگویند، میدانند که واقعیت ندارد. از کجا میدانند که بنده طرفدار چه کسی‌ام؟ کسی که از من نمیشنود؛ نه در گذشته شنفته است، نه تا حالا شنفته، نه بعد از این خواهد شنفت. حدسیاتی میزنند؛ این حدسیات هرچه گفته نشود، هرچه بر زبان آورده نشود، بهتر است؛ نمیدانند که بنده هم یک رأی دارم مثل بقیه. آن روز من در جمع برادران دانشجوی پاسدار این را گفتم: ممکن است نظر شما به یک نفری باشد، نظر من به یک نفر دیگر باشد؛ چه اشکالی دارد؟ شما یکی را بپسندید، من یک کس دیگر را بپسندم؛ هیچ اشکالی ندارد. شما یک شناختی از زید دارید که من آن شناخت را از او ندارم؛ هیچ مانعی ندارد. اینجور نیست که هرچه شما فهمیدید، بنده هم باید همان را بفهمم؛ یا هرچه من فهمیدم، شما هم باید همان را بفهمید؛ نه،



اینها تشخیصها است. آنچه که بین ما و خدا حجت است، این است که بتوانیم درست تشخیص دهیم. در خبرهای رادیوهای بیگانه و آنچه که در این نوشتجات منعکس میشود - که لابد می بینید، میشنوید - روی مقاصدی که دارند، همین چیزها را هی تبلیغ میکنند، هی فضا را داغ میکنند. خب، اهداف آنها معلوم است. البته اینجور هم نیست که ما ندانیم مقصود آنها از این کارها چیست. ما کار خودمان را انجام میدهیم. ما بلدیم چه کار کنیم. جامعه‌ی اسلامی و نظام اسلامی میفهمد دارد چه کار میکند. نظام اسلامی دارد راه خودش را میرود. هدف مشخص است، راه مشخص است، تدابیر مشخص است. نظام، کار خودش را انجام میدهد؛ حالا دیگران توی سر خودشان میزنند، بززند؛ آن تأثیری در کار نظام ندارد؛ لیکن آگاهی و هوشیاری در این مراحل، مهم است. امیدوارم ان شاء الله خدای متعال برای این کشور، برای شما، برای آحاد مردم، خیر اراده فرموده باشد و برکات خودش را بر شما، بر ما، بر همه نازل کند و ان شاء الله فردای این کشور و این ملت از امروز او و از دیروز او بهتر باشد. والسلام علیکم و رحمة الله و برکاته

(۱) نهج البلاغه، حکمت ۲۱۳

(۲) مائده: ۸

(۳) مصباح المتهجد، ج ۲، ص ۵۶۲

(۴) منظومه‌ی حکیم سبزواری